



شیراز: دفتر نشر کهنان، سال ۱۳۹۰
 چاپخانه: چاپخانه کهنان



کیهان فرهنگی: موضوع و نام تحقیق شما چیست؟

آیت مهدوی: موضوع آن، ارتباط و تعامل یا به تعبیر درست‌تر، درگیری و تقابل مرحوم آقا نجفی (شیخ محمد تقی نجفی) با فرقه ضاله بابیه (اعم از بهاییه و ازلیه) است و نام آن «آقا نجفی اصفهانی، حامی دین و ملت در عصر نفوذ و سیطره بهاییان» است. این اسم مشعر به چند نکته است: اولاً مساله اصلی حمایت و دفاع است نه مقابله و سرکوب؛ چرا که آقاجناب نه چنان نیرویی برای درگیری و مقابله با ازلی‌ها و بهایی‌ها داشت؛ نه چنین اراده‌ای در نیروی رسمی موجود (حکومت اصفهان و تهران) وجود داشت؛ نه بابی‌ها چنان اهمیتی داشتند که قلع و قمع شوند و نه نابودسازی وسیع آن‌ها ضروری یا مفید بود؛ بنابراین آقاجناب در حمایت از دین و ملت، با آن‌ها به قدری درگیر بود که کنترلشان کند تا به مرحله فتنه و افساد و خراب کردن سرزمین‌ها (همان کاری که در عصر امیرکبیر بین سال‌های ۱۲۶۷ تا ۱۲۶۸ هـ. ق. انجام دادند) نرسند.

ثانیاً چنان‌که از نامه آقاجناب به آیت اله میرزا حسن آشتیانی پر می‌آید، دغدغه اصلی آقاجناب این بود که دین (اسلام شیعی) و ملت و مملکت آسیب نبینند و او در دفاع از همین‌ها با بابیه ازلی و بهایی درگیر بود، نه در دفاع از خود یا جایگاه

تحلیل نامه

رئیس بهاییان به

آقاجناب

(لوح ابن الذئب)

در گفتگو با محقق و پژوهشگر

تاریخ بهائیت در ایران

آقای مصطفی آیت مهدوی

که برخلاف بسیاری از آثاری که در نقد و ردّ بایبه و بهاییه نگاشته شده و بسیار هم مفید و قابل تقدیرند، ما به منابع فکری آن‌ها دقت بیشتری کردیم تا ثابت شود که مقابله فکری آقاجنقی و سایر علمای شیعه با آن‌ها یک مبارزه درون فرهنگی با بدعتگران بابی نیست، بلکه این مبارزه و مقابله بخشی از درگیری عظیم و همه جانبه روحانیت اصولی شیعه با فرهنگ الحادی- سکولار غرب است که قسمتی از همان فرهنگ در قالب بابی‌گری و بهایی‌گری درآمده و شکل دین و حزب به خود گرفته بود. در واقع، نشانه‌های مهمی وجود دارد که بابی‌های نخستین به دلیل سال‌ها حضور زیستی- فرهنگی در کشور اروپایی- آسیایی- آفریقایی عثمانی و روابط ویژه‌ای که بین رئیس شیخیه (سید محمد کاظم رشتی) و حکام عثمانی وجود داشت، با اخبار فرهنگی و سیاسی اروپا بیشتر از علمای ایران آشنا بودند و من سالها پیش این آشنایی را در رساله «نفحة الملوک فی لعن الجبت و الطاغوت» اثر مرحوم محقق کرکی یافته بودم که در تاریخ ۹۱۷ که آن سال‌ها تمام کرد، به قرینه بخشی از آن که طرز فکر و روش اهل سنت در چگونگی انتخاب حاکم را به روش فرنگی‌ها تشبیه کرده بود، دریافتم که وی با اموکراسی غربی در ابتدای پیدایش آن (قرن ۱۷) آشنا بوده است. پیداست که شیخیه هم در قرن نوزده میلادی با افکار جدیدی که در غرب ایجاد شده بود مثل فلسفه‌های فرانسوی و آلمانی و انگلیسی و بخصوص سوسیالیسم آشنایی اجمالی داشتند. مانیفست مارکس- انگلس در ۱۸۴۸ م یعنی تقریباً همزمان با ادعای باب صادر شد. همچنین تحولات سیاسی- اجتماعی و انقلاب‌های فراگیری که در همان سال در اروپا رخ داد. این تأثیرپذیری بعدها ادامه و استمرار یافت تا جایی که تعالیم اصلی میرزا حسینعلی بهاء، اصول عملی- ایدئولوژیک لیبرال دموکراسی آمریکایی بود. علاوه بر این، تعالیم باب و بهاء تأثیر فراوانی از آموزه‌های مسیحی، یهودی، زرتشتی، اسماعیلی و حتی از حروفیه و نقطیه پذیرفته‌اند و به همین جهت، تبلیغ و ترویج آن‌ها می‌توانست اثر فراوانی در فروپاشی نظام عقیدتی و ارزشی مسلمانان شیعه، و سپس ایجاد فتنه‌ها و تنازع داخلی فضا سازی برای مداخله و سلطه خارجی داشته باشد.

کیهان فرهنگی: بر این اساس، شما باید حرکت بابیگری و بهایی‌گری را بخشی از تحرک فرهنگی غرب جهت همگون سازی فرهنگی ایرانیان با پیرامونشان بدانید؟

آیت مهدوی: دقیقاً ایجاد، فعالیت و رشد و سلطه بایبه و دو گانه ازلیه- بهاییه در مسیر ایجاد همگونی فرهنگی ایران با محیط انسانی آن است. جامعه ایران تا آن زمان جامعه‌ای

خویش و سایر علمای اصفهان و ایران. در همین راستا بود که علی‌رغم درگیری با بهاییان، به دعوت‌نامه میرزا حسینعلی نوری به طور مطلق بی‌اعتنایی کرد. ثالثاً عصری که آقا نجفی در دفاع از دین و ملت در آن دوره ایفای نقش می‌کرد، دقیقاً قطعه‌ای از تاریخ معاصر است که بهاییان همچون سرطان در مغز (دربار) و پیکر ایران نفوذ و پیشروی می‌کردند تا تمام آن را آلوده و تصرف نمودند و در انتها با فتح تهران و اعدام شیخ فضل‌الله نوری بر آن سیطره کامل حکومتی یافتند. مرگ آقا نجفی پس از این مرحله فرارسید و او در تمام طول این مدت به انحنای مختلف حامی دین و ملت بود.

کیهان فرهنگی: آیا تحقیق مشابهی در این زمینه انجام شده است؟

آیت مهدوی: بخشی از کتاب آقای دکتر موسی نجفی تحت عنوان «حکم نافذ آقا نجفی» در این موضوع نگاشته شده که از مدارک آن استفاده کرده‌ام.

کیهان فرهنگی: در تحقیقتان، اصفهان چه جایگاهی دارد؟

آیت مهدوی: به نظر می‌رسد در آن زمان از جهت برد و حوزه نفوذ علمای اصفهان می‌توان ایران را به دو صفحه تقسیم کرد: صفحه جنوبی - شرقی که شامل ایالات مهم اصفهان، فارس، کرمان، یزد و خراسان می‌شد؛ و صفحه مرکزی - شمالی - غربی شامل تهران، قم، گیلان و آذربایجان بود. در صفحه نخست، کلمه علمای اصفهان بالاخص آقا شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی و در صفحه دوم، سخن علمای تهران به ویژه مرحوم میرزا حسن آشتیانی مسموع بود. از طرف دیگر، اصفهان و فارس و بوشهر مراکز اصلی حضور انگلیسی‌ها بودند و تبلیغات و تجربه‌ها و ارتباطات آن‌ها ضمن ترویج مسیحیت موجب تقویت یهودیان و زرتشتیان و پیدایش و تقویت بایبه و ازلیه و بهاییه گردید. مرکزیت اسماعیلیان باطنی مسلک و نیز صوفیان نعمت‌اللهی نیز در همین منطقه یعنی کرمان بود؛ لذا پیچیدگی فرقه‌ای و نیز ارتباطات بین‌المللی در راستای قدرت‌های مسلط آینده جهان (انگلستان و آمریکا) در آن منطقه به مراتب بیشتر از صفحه شمالی بود. این دو صفحه بعدها در اواخر عمر مرحوم آقا نجفی طی معاهدات ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ م. به حوزه نفوذ رسمی بریتانیا و روسیه تزاری تبدیل شدند.

کیهان فرهنگی: پیچیدگی فرقه‌ای و افکار و عقاید و ارتباطات بریتانیایی چه ربطی به بهائیت و آقاجنقی داشت؟

آیت مهدوی: اتفاقاً یکی از امتیازات پژوهش ما این است



ایران توسط او و سفر ادوارد براون انگلیسی به ماگوسا و عکاء در سال ۱۳۰۷ ه. ق. و تماس و گفت‌وگوی چند روزه وی با دو برادر رقیب و بعداً نگارش دو تاریخچه رسمی توسط طرفین (نقطه الکاف و مقاله شخصی سیاح) که هر دو توسط وی منتشر شدند، نگارش «لوح ابن الذئب» توسط میرزا حسینعلی همزمان با تبعید نخست آقاجنقی به تهران (۱۳۰۷ ه. ق. به بعد) و رساله هتاکانه «رویای صادق» توسط ازلی‌های اصفهان همزمان با تبعید دوم وی (۱۳۲۰ ه. ق.)، سرانجام به این نتیجه رسیدیم که بابیه ازلیه و بهاییه، دو گانه جایگزین هم برای انگلیسی‌ها بودند. به این معنی که هدف هر دو حذف روحانیت اصولی شیعه هتاکسی و ترور و اعدام یا از طریق جذب و متمایل کردن به خودشان (بهاییان) یا ایجاد بدنامی برای آن‌ها در میان توده مردم به واسطه ارتباط بابی‌ها با ایشان (همانند توهمی که در مورد شیخ‌های نجم‌آبادی و سید جمال‌الدین اسدآبادی ایجاد کردند) است. آن‌ها می‌خواستند از طریق مارهای خوش‌خط و خال و مهربان بهایی، کم‌کم در دربار نفوذ کنند و با تکیه بر تبلیغات میرزاملکم خان و سایر فراماسون‌ها در مورد ضرورت قانون و مجلس مشورتی، ناصرالدین شاه را وا دارند تا مجلس مشورتی تشکیل دهد و با نفوذ در آن مجلس، کم‌کم حکومت را به دست گیرند و شاه و روحانیت را کنار بزنند. این راه اول به اصطلاح رفرم و بدون خونریزی بود و لوح ابن الذئب در این راستا نوشته شد، اما وقتی که این راه جواب نداد، راه دشوارتر و پر از خونریزی را در پیش گرفتند و از طریق منحرف ساختن نهضت عدالت‌خواهی و تبدیل آن به مشروطه‌خواهی، ازلی‌ها را نفوذ دادند و آن‌ها با فعالیت شدید و قربانی شدن راه را برای حذف خشن شاه و روحانیت و سلطه بهایی‌ها و دهری‌های سکولار باز نمودند. و جالب این است که در هر دو حالت، بهایی‌ها و روشنفکران غرب زده طرفدار انگلستان بر نظام‌های سیاسی و اجتماعی ایران سیطره یافتند! پس معلوم می‌شود که دو فرقه مذکور در واقع یک موجود دوگانه‌اند، نه دو موجود ضد هم.

کیهان فرهنگی: گویا شما از به کار بردن لقب اصلی نخستین رهبر بهاییان پرهیز می‌کنید؟!

آیت مهدوی: بله، یک موحد و شیعه امیرالمومنین در این جا همان حساسیتی را دارد که مقتدایش در ضمن نگارش صلح نامه حدیبیه داشت و حاضر نشد به خواست سهیل بن عمرو - نماینده مشرکان مکه - عنوان «رسول خدا» را از مقابل اسم حضرت محمد(ص) پاک نماید من هم نقل واقع نموده و در همه جا از خدای ملاحظه بهایی، به عنوان میرزا حسینعلی، میرزای نوری، درویش نوری، درویش حسینعلی، میرزا بهای نوری و امثال آن یاد کرده‌ام. به علاوه، درست است که قرآن کریم به ما دستور داده

دینی و سنتی بود و برای آن که غرب بتواند آن‌را با هزینه کم به بند استعمار بکشد، باید مدرن، متجدد و سکولار (غیردینی) شود تا با فرهنگ غرب احساس یگانگی و محرمیت کند و این پروسه تجدیدپذیر و غیردینی کردن ایرانیان وظیفه‌ای بود که بر دوش بابیه و دوگانه ازلیه-بهاییه قرار گرفت و آن‌ها هم انصافاً به خوبی آن را انجام دادند و می‌دهند و این یکی از عوامل اصلی - بلکه اصلی‌ترین عامل - درگیری آقاجنقی و سایر علمای اصولی با فرقه‌های ضاله بود. لذا حرکت استقلال طلبی اقتصادی علمای اصفهان هم در چارچوب این درگیری قرار می‌گیرد.

کیهان فرهنگی: شما از دوگانه ازلی-بهایی گفتید، آیا می‌توانید این اصطلاح را توضیح دهید؟

آیت مهدوی: پس از ترور ناکام ناصرالدین شاه در تهران، بابی‌ها از جمله میرزا حسینعلی نوری ابتدا دستگیر، زندانی و مجازات (معمولاً اعدام) شدند. اما میرزای نوری به لطف سفیر روسیه در تهران، آزاد شد. و تحت الحفظ و با نظارت نماینده‌ای از سفیر، به قلمرو عثمانی تبعید و در بغداد اقامت داده شد. مدتی هم در کردستان عراق نزد درویش نقشبنديه زیست و در ایران هم قبلاً در سلک درویش بود و به همین جهت افکار صوفیانه هندو - بودایی داشت و این افکار در توهمات و ادعاهایش مؤثر بود. همان طور که علی محمدیاب نیز از تعالیم هندوهای که برای کمپانی هند شرقی در بوشهر کار می‌کردند، تأثیر پذیرفت. اندکی بعد برادرش میرزا یحیی نوری که او نیز متأثر از صوفیه بود به بغداد رفت. خوی ریاست طلبی دو برادر با هم نساخت و درگیربهای آن‌ها با هم شروع شد و چنان اوج گرفت و موجی از ترور را توسط طرفین به راه انداخت، که به ناچار آن‌ها را به آدرنه و سپس استانبول (استانه، مرکز امپراتوری عثمانی) فرستادند. پس از مدتی که در آن جا زیستند و ظاهراً مطالعات کافی روی طرفین انجام شد، میرزا یحیی نوری و طرفدارانش (ازلی‌ها) به شهر ماگوسا (یا ماگوسا) در قبرس و میرزا حسینعلی نوری و طرفدارانش (بهایی‌ها) به شهر بندری عکای فلسطین منتقل شدند. طرز فکر و فعالیت ازلی‌ها، ناسیونالیستی دو آتشه (افراطی) است و به همین جهت آن‌ها در جنبش مشروطیت فعالیت علنی و شدید داشتند و مرکز اصلی آن‌ها نیز ماگوسا و استانبول بود. اما طرز فکر و فعالیت بهایی‌ها، انترناسیونالیستی و جهان‌وطنی بود و اتحاد و اتفاق جهان و طرز فکر تکثرگرا (پلورالیستیک) و نفی هر نوع تعصبی از جمله تعصبات وطنی جز اصول تعالیم بهایی بود و هست.

در پژوهش مورد بحث، با توجه به حضور ملکم خان نظام الدوله ارمنی در لندن و تاسیس و ریاست فراماسونری

کیهان فرهنگی: تفاوت «رویای صادق» با «لوح ابن الذئب» چیست؟

آیت مهدوی: وقتی میرزا از نگارش نامه‌اش نتیجه‌ای نگرفت و آقاجفی در نوع برخورد با بهاییان و ازلیان، که هر دو نزد وی یکی بودند، تغییری نداد، ازلی‌های اصفهان در کنسولگری آن شهر جمع شدند و در ۱۳۲۰ هـ. ق. یعنی مقارن با تبعید دوم آقاجفی و اندکی پیش از مشروطیت، رساله‌ای در حجمی تقریباً مشابه به نام میرزا به نام «رویای صادق» نوشتند که به شدت هتاکانه و علیه علمای شیعه، بخصوص آقاجفی و پدرش بود. این رساله به عکس لوح میرزا، خطاب به عوام کم سواد و بسیار رکیک بود. در پژوهش مورد بحث از روش رایج بهاییان در ترور سیاه (ایجاد بلوا و آشوب و جنگ شهری) و سرخ (کشتن مخالفان با سلاح سرد و گرم) و زرد (مسموم کردن) و سفید (ترور شخصیت) سخن گفته‌ایم. به نظر می‌رسد هر چند نامه میرزا به آقاجفی با ملاحظه مخاطب بطور قابل ملاحظه‌ای محترمانه و مؤدبانه و ادیبانه نوشته شد و رؤیای صادق هم براساس مخاطبان آن، بی ادبانه و چاله میدانی نگاشته شد، اما هدف نهایی هر دو ترور شخصیت و ضایع کردن و کاهش نفوذ آقاجفی و علمای اصفهان بود که موجب آماده‌سازی فضای اصفهان برای نفوذ منحرفان و مشروطه خواهان و افکار ضاله می‌شد. اما در مجموع، رویای صادق ارزش بررسی و مطالعه ندارد و فقط ثابت می‌کند که ازلیه و بهاییه و روشنفکران ده‌ری مسلک سکولار در دشمنی با آقاجفی با یکدیگر همسو و مشترکند!

کیهان فرهنگی: یا تحقیق شما را می‌توان رده‌ای بر بهائیت تلقی کرد؟

آیت مهدوی: موضوع اصلی پژوهش ما بررسی مواضع و عملکردها و مبارزات آقاجفی اصفهانی با بدعتگران و منحرفان و در جهت صیانت از دین مبین اسلام و مذهب حق شیعه و ملت و مملکت شیعه است، اما برای فهم بهتر همین مبارزات ناچار به شناخت منابع، میان‌ی و دعاوی و رفتارهای میرزااحسینعلی نوری و میرعلی محمد شیرازی هستیم. در نتیجه ناگزیر به ورود در این مباحث به ویژه در طی بررسی «لوح ابن الذئب» یعنی مهمترین و مسووط ترین اثر امری خطاب به عالمی شیعه گردیده‌ایم و برای پیشگیری از القای شبهه در خوانندگان، مجبور شده‌ام گاهی پاسخی اجمالی و نقضی یا توضیحی تفصیلی ارائه کنم که امیدوارم مورد پذیرش خدای متعال و حجه اله البالغه و ولی اله الاعظم حضرت امام مهدی حجه ابن الحسن العسکری قرارگیرد و خوانندگان محترم بهره کافی و وافیه از آن ببرند و موجب استبصار و هدایت برخی از بهاییان بی‌غرض و مرض هم بشود.

که خدای بت پرستان را سب و دشنام ندهید تا آن‌ها جاهلانه به خدای یگانه توهین نکنند، اما چون میرزا حسینعلی در نامه‌اش به آقاجفی اصفهانی از راه استکبار و برتری جویی و دشمنی چندین بار علمای بزرگ و پرهیزکار شیعه را گرگ (ذئب) نامیده است، بر اساس تعلیم قرآنی (آیه ۱۹۴ سوره مبارکه بقره) یک بار مقابله به مثل کرده و او را «شغال عکاء» خوانده‌ام و یکبار هم در ابتدا به امیرالمومنین علیه السلام که در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه، رهبر فکری خوارج (ذوالثدیة) را «شیطان رده» خوانده‌اند، میرزااحسینعلی نوری را «شیطان عکاء» نامیده‌ام، ما ملزم نیستیم هر کسی را به لقبی که خودش و پیروانش به او دادند، بنامیم. والا شیطان را نیز باید به اسمی که شیطان پرستان به کار می‌برند، بنامیم!

کیهان فرهنگی: درباره «لوح ابن الذئب» و اهمیت آن توضیح دهید.

آیت مهدوی: میرزااحسینعلی نوری با مخلوط کردن اصطلاحات معارف شیعی و باورهای شیخی، هندو - بودایی، اسماعیلی و مسیحی، عقایدی را بر ساخته و از روی برتری جویی و استکبار، مقامات حیرت آوری را به خود نسبت داده و تعبیر عجیبی را برای خود به کار برده است. از جمله این که خود را «قلم اعلی» و نامه‌هایش را «لوح» نامیده است. در معارف شیعی «قلم» فرشته‌ای است که امر ایجاد خدای خدا را بر لوح وجود منتقل می‌کند. پس لوح ابن الذئب، نامه‌ای مفصل (حدود ۱۳۵ صفحه رقی) خطاب به آقاجفی است که میرزا آن را اندکی پیش از مرگش و در فاصله بین تبعید اول آقاجفی به تهران (۱۳۰۷ هـ. ق.) و نهضت تنباکو (۱۳۰۹ هـ. ق.) نگاشته و در آن، از شخص آقاجفی به نیکی و احترام و از علمای ایران به بدی یاد کرده است. گویا این نام موهن را پس از آن بر آن نامه گذاشته‌اند که آقاجفی با کمال بی‌اعتنایی و سکوت از کنار آن گذشت و میرزا را حتی به قدر جوابی کوتاه که بتواند مستمسکی برای اثبات مراد و طرفین (در جهت اتهام‌های بعدی) باشد، خوشحال نکرد؛ لذا پس از مرگ میرزا یا در آخر عمرش عنوان «لوح ابن الذئب» بر آن گذاشتند و بهاییان امروزی ظاهراً برای رعایت حساسیت مردم شیعه انقلابی و نظام جمهوری اسلامی، آن را به عنوان «لوح شیخ» مطرح می‌کنند. این لوح علیرغم حجم کم، شامل بیشتر دعاوی و اغراض و دانش و اوهام میرزااحسینعلی هست و برای شناخت و ابطال بهائیت همین یک اثر وی کافیست. از طرف دیگر، بنا بر قاعده «تعرف الاشیاء باضدادها» برای شناخت آقاجفی، علاوه بر مطالعه احوال و آثارش، ضد آنرا می‌توان شناخت. در این پژوهش، بررسی مفصلی از جوانب مختلف درباره این لوح انجام شده و نتایج قابل توجهی حاصل گردیده است که البته مستلزم مطالعه کتاب است و در این مصاحبه مختصر نمی‌گنجد.

